

منتشر شد

"در محاصره"

(مجموعه صد و بیست و دو شعر)

اثر محمود درویش

مترجم: تراب حق شناس

ناشران: آلفابت ماکزیم (استکهلم) و خانه هنر و ادبیات (گوتنبرگ)

چاپ اول، تابستان ۲۰۰۶ (۱۳۸۵)، سوئد

پانصد نسخه

در سوئد: ۵۰ کرون

کشورهای اروپا: ۶ یورو + هزینه پست

امریکا و کانادا و دیگر کشورها: ۸ دلار + هزینه پست

در ماه ژانویه ۲۰۰۲ محمود درویش در شهر رام‌الله به‌سر میبرد که ارتش اسرائیل آن را در محاصره گرفته بود. شاعر این مجموعه را در واکنش به تهاجم ارتش اسرائیل به سر زمین‌های خودمختار فلسطین نوشته است؛ شعرهایی بالبداهه که هر قطعه‌اش لحظه‌ای، صحنه‌ای یا اندیشه‌ای گریزیا را ثبت می‌کند.

علاقمندان می‌توانند این کتاب از از محل‌های زیر تهیه کنند:

BOKARTHUS

Plantagegatan 13

Goteborg 05413

Sweden

تلفن و دورنگار:

+ ۴۶ (۳۱) ۱۵ ۲۲ ۷۷

Mobil: + ۴۶ (۷۳۹) ۵۱ ۳۶ .۷

Email: bokarthus@hotmail.com

Alfabetmaxima

Sibeliusingangen 40

Kisra 72164

Sweden

www. Alfabetmaxima.com

تلفن:

+۴۶ (۸) ۷۶۰ .۰۳ ۴۳

یادداشت مترجم و چند شعر از این مجموعه:

● یادداشت مترجم

محمود درویش در سال ۱۹۴۲، در دهکده البروه، در فلسطین زاده شد. هنگام تأسیس دولت اسرائیل، شش ساله بود و مجبور شد همراه خانواده به لبنان پناهنده شود. آنان یک سال بعد، مخفیانه به فلسطین بازگشتند، اما دهکده‌شان با خاک یکسان و از نقشه حذف شده بود؛ به جای آن، دولت اسرائیل یک مستعمره (کولونی) برپا کرده بود. این برای او به معنی تبعید در قلب میهن بود و تجربه‌ای تلخ که پس از آوارگی می‌چشید. چهارده ساله بود که برای نخستین بار، در شهر حیفا، به زندان افتاد. در آن زمان، تنها تشکیلی که می‌توانست تاحدی به سرنوشت فلسطینی‌ها بپردازد و آن‌ها می‌توانستند دردها و آرزوهای خود را در نشریات آن آزادانه بیان کنند، حزب کمونیست بود. لذا محمود درویش به این حزب پیوست و به نوشتن در دو نشریه «الاتحاد» و «الجدید» که وابسته به آن بودند، پرداخت. بارها به زندان یا به خارج نشدن از حوزه قضائی شهر محکوم شد و ناگزیر بود هرروز، خود را به کلانتری معرفی کند.

محمود درویش از بنیان‌گذاران موجی ادبی است که غسان کفانی آن را «ادبیات مقاومت» نامیده است [۱].

در سال‌های دهه ۶۰ میلادی، وی با هیأتی از نویسندگان اسرائیلی، به کشورهای بلوک شرق سفر کرد. نگارنده به یاد دارد که شرکت وی در این سفر، مورد انتقاد برخی از مبارزان انقلابی عرب قرار گرفت که چرا با هیأت اسرائیلی همراه شده است. اما «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» به دفاع از وی

پرداخت و گفت که وظیفه هنرمندی مثل محمود، نه به‌دوش گرفتن تفنگ، بلکه معرفی ادبیات و هنر فلسطین به جهانیان است.

محمود درویش که برای ادامه تحصیل به مسکو رفته بود، در سال ۱۹۷۱، ناگهان دانشگاه را رها کرد و به قاهره رفت و مستقیماً به جنبش مردم میهنش پیوست و در جهان عرب، شور و استقبال فراوانی برانگیخت.

از آن پس، زندگی و اماکن اقامت او با فراز و فرودها و تحولات جنبش استقلال‌طلبانه فلسطین همراه بوده و در بیروت و تونس و پاریس و اردن و رام‌الله به‌سر برده است.

چند سال عضو کمیته اجرائی «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» بود و در سال ۱۹۹۳ که «قرارداد اُسلو» امضا شد، از آن سازمان کناره گرفت. نقد وی از امضای این قرارداد به‌هیچ‌رو باعث نشد که از جنبش و تحولات آن روی‌گردان شود و به‌رغم شعری که پس از این قرارداد، در انتقاد از یاسر عرفات سرود و او را به‌همین مناسبت «سلطان احتضار» نامید و گفت «تاج و تختت جسد توست» (عرشک نعشک)، هرگز از دایره یک بحث دمکراتیک خارج نشد و زمانی‌که عرفات در رام‌الله در محاصره نیروهای اسرائیلی بود، به دفاعی شرافتمندانه از او برخاست.

محمود درویش رئیس «اتحادیه نویسندگان فلسطینی»، بنیان‌گذار یکی از وزین‌ترین فصل‌نامه‌های ادبی و مدرن عرب به‌نام «الکرمل» و از بنیان‌گذاران «پارلمان بین‌المللی نویسندگان» (همراه با ژاک دریدا، سلمان رشدی، پی‌یر بوردیو و...) است.

شعرهای او به زبان‌های گوناگون بسیاری ترجمه شده است. در بولتن «کانون ملی کتاب» که در معرفی ۱۲ نویسنده فلسطینی توسط وزارت فرهنگ فرانسه در سال ۱۹۹۷ منتشر شده، چنین می‌خوانیم: «پروژه شعری او پروژه‌ای است در گوهر خود تراژیک، زیرا درک و آگاهی فلسطینی از تراژدی، به‌گفته او، چنان فرابالیده که می‌تواند هر تراژدی‌ای را، از یونان باستان گرفته تا امروز، در خود ببیند. اما این پروژه، درواقع، پروژه حماسه‌ای است تغزلی. او می‌کوشد زبان شاعرانه را در افق‌های حماسی به پرواز درآورد، آن‌جا که تاریخ فضایی است از اقلیم‌های گسترده شاعرانه، که آغوش‌شان باز است به‌روی خطر کردن‌های بی‌کران ملت‌ها، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و بر جستار عناصر تشکیل‌دهنده هویت ذهنی در تقاطع آمیزش‌ها، کشمکش‌ها و همزیستی‌های هویتی.»

محمود درویش درباره دو جنبه از شخصیت خود، «فعال سیاسی» و «شاعر» می‌گوید:

«این دو هستی که وجود مرا می‌سازند، آن‌قدر با یکدیگر عجین‌اند که این تمایز درواقع، امری است نسبی و بیش‌تر درحد یک آرزوست تا واقعیت. این دو هستی هر یک زبان خاص خود را دارند و برای جدا کردن این دو زبان و دو نحوه برداشت آن‌ها از فلسطین است که خود را بسیار مقید می‌دانم که در وجود خویش، شاعر را از فعال سیاسی متمایز کنم... من به تفکیک بین این دو جنبه از هستی‌ام نیازمندم.» [۲]

محمود درویش در جهان عرب، از محبوبیت کم‌نظیری برخوردار است.

نیز گفتنی است که ترجمه آثار او در بیش از ده کتاب، به زبان فرانسه منتشر شده؛ چنان‌که به زبان انگلیسی هم ترجمه‌های متعددی از او موجود است. به فارسی نیز شعرهای وی در کتاب‌ها و دفترهای ادبی، به‌طور پراکنده یا مستقل، ترجمه شده است.

- ۱- رک. به ترجمه مقاله‌ای باعنوان «ادبیات فلسطین» در نشریه «جهان نو»، شهریور ۱۳۴۸، تهران، از همین مترجم.
- ۲- رک. به ترجمه مصاحبه‌ای از محمود درویش در نشریه «نقطه»، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، از همین مترجم.

● [به یک قاتل:]

- اگر در چهره قربانی دقت می‌کردی
و بدان می‌اندیشیدی،
بهیاد می‌آوردی مادرت را در اتاقِ گاز
و رها می‌شدی از فلسفه تفنگ
و نظرت را تغییر می‌دادی: این‌چنین نمی‌توان هویت را بازیافت!

● [به قاتلی دیگر:]

- اگر جنین را سی روز مهلت داده بودی،
احتمال‌های دیگری بود:
شاید اشغال به‌پایان می‌رسید
و آن شیرخواره زمانِ مُحاصره را بهیاد نمی‌آورد،
آن‌گاه چون کودکی سالم بزرگ می‌شد و به جوانی می‌رسید
و با یکی از دخترانت در یک کلاس،
درس تاریخ باستان آسیا را می‌خواند
شاید هم به تورِ عشقِ یکدیگر می‌افتادند،
شاید صاحبِ دختری می‌شدند [که یهودی زاده می‌شد].
پس ببین چه کرده‌ای؟
حالا دخترت بیوه شده

و نوهات یتیم.

ببین برسرِ خانواده دربه‌درت چه آورده‌ای

و چگونه با یک تیر، سه کبوتر زده‌ای؟

«اگر باران نیستی، محبوبِ من!

درخت باش،

سرشار از باروری... درخت باش!

و اگر درخت نیستی، محبوبِ من!

سنگ باش،

سرشار از رطوبت... سنگ باش!

و اگر سنگ نیستی، محبوبِ من!

ماه باش

در رویایِ عروست... ماه باش!»

[چنین می‌گفت زنی

در تشییع جنازه فرزندش.]

ایستاده‌ایم همین‌جا. نشسته‌ایم همین‌جا. همیشه همین‌جا.

جاودانه همین‌جا.

تنها یک هدف داریم، یک هدف:

بودن.

جُزاین، سرِ هرچیزِ دیگر اختلاف داریم:

حتی شکلِ پرچمِ ملی.

[کارِ درستی‌ست، ای ملتِ زنده! اگر شکلِ ساده‌الُاغی را برگزینی.]

سرِ واژه‌هایِ سرودِ ملی جدید نیز اختلاف داریم.

[کارِ درستی‌ست اگر ترانه‌ای برگزینی از عروسیِ کبوتران.]

همچنان‌که سرِ وظایفِ زنان نیز اختلاف داریم.

[کارِ درستی‌ست اگر زنی را به ریاستِ اداره پلیس بگماری.]

اختلاف داریم سرِ درصد، سرِ عام و خاص،
سرِ هرچیز اختلاف داریم. ما را تنها یک هدف است:
بودن...

پس از آن، هر فرد فرصتِ کافی خواهد یافت برای گزینشِ هدفِ خود.

برگرفته از:

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com